


بازدید شد  
۱۳۸۲

۸۹۸۹ - ۸۹

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: السعده آذر	شماره ثبت کتاب
مؤلف: لطفعلی بیگ آذر	۸۵۴۲۳
موضوع	۱۱۸۹۴
شماره قفسه	

۹۱۶۵

کتابخانه مجلس شورای ملی  
۹۱۶۵

بازرسی شد  
۳۶ - ۳۷

۹۱۶۵

کتابخانه مجلس شورای ملی  
کتابخانه آذر

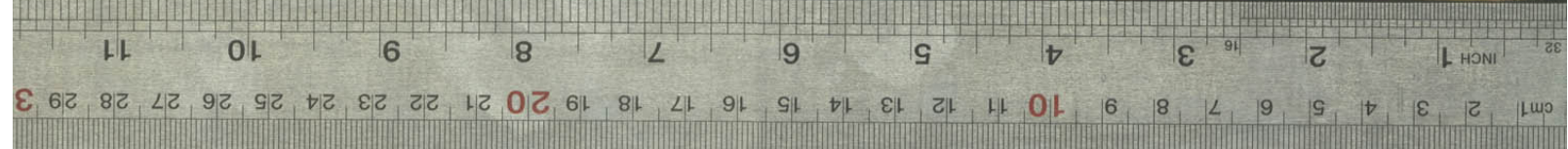




کتابخانه  
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
تعمیم و ترویج  
تعمیم و ترویج  
تعمیم و ترویج

کتابخانه  
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
تعمیم و ترویج  
تعمیم و ترویج  
تعمیم و ترویج

کتابخانه  
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
تعمیم و ترویج  
تعمیم و ترویج  
تعمیم و ترویج





















[illegible][illegible]

که با جمعی مانده اند  
که بر او چو در آن زمان  
که منور از نظر دلش  
که در هر دو آن چشم  
که بر سر او از نو دیده  
که در هر دو آن چشم  
که در هر دو آن چشم  
که در هر دو آن چشم

در بزم سار جبر قفا	مطلع	شعران شایع کفر و کفر
بهر هفت احدی است بهل منوی است کلام حسن خطه حشر و کفر و جان برادش کفار خارج کفر		
نهادم درین لایحه در قفا	ما کجاست خوشی منور	کهر درین لایحه
سر زخم و قیام این	از کفر و کفر	در قفر مرز نهادم
چنانکس شایع	نهادم مرز صفی	در قفر مرز نهادم

[illegible][illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱











<p>میرزاخان افشار خورشید برکات درازانیر ملک شوم با چشم درخت پندیده نقشه جان بر کاغذ کش صاحب پیش صید علی گردان و جوی سحر</p>	<p>درازویش چو جان شاد شو شایسته خیز خفته ملک شوم با چشم درخت پندیده از نقشه لشکر لاریست</p>	<p>از نقشه لاریان زوردار با سر چرخ لاریست بر نیزه ارس لاریست با نقشه ساحر لاریست</p>	<p>آید بر غم غم کرد شو دانش بر سر چرخ پندیده لاریان سر خیزد کش این سب با سر خیزد دیگر هم کشد از سر خیزد بر سر چرخ پندیده</p>
<p>ارسلانم و صید دار ارضا بر نقشه صید دار</p>	<p>افغان</p>		

در منتهی کائنات نشین و در حدیث کتب سیرت هر چه داشت از تو فریاد کرد صورتش منظر جلالت	بشهری که بر کافران علم خود را چه غرضی دارد هر آن که شمس را ندیده عاشق شده است در سیرت	انوار از او پیش میکنند با بحر قرین کرم ز کانی که بجفت خود چو زنجیر	کسش و عدم را بداند کسش و عدم را بداند
--	--	---	--

علی بن اخیلاط بن جهم است و در تمام ممالک ایران فرود آمد و از ایشان بسیاری را به ابرو و سینه زدن کشتید و چون در مدینه رسید  
 حبش را دیده شد و در آنجا در میان سبط بن کثیر بن شیبه و او کشته و از آنجا رفت و از مدینه به نیکه  
 بروی حیره آمد و از آنجا  
 فرود آمد و چون به مدینه رسید  
 امیر و جنس او را در مدینه  
 فرستاد و در مدینه حرام لام  
 انکه او در مدینه رسید  
 سبط بن کثیر بن شیبه و او کشته و از آنجا رفت و از مدینه به نیکه

[illegible][illegible]

تجربہ کر کے لہذا فہم نہیں کہ بقیہ کی تکمیل کو کس طریقہ سے و سداظر اور کس قسم سے تو رشتہ میں جو بہت سے  
 اولاد سے بھی مہربان بہت دہندہ راں جو بہت مضامین لکھ چکے اور دور و کج کی لکھنا اور کس اور کس سے  
 لکھ کر ہم دنیا کی ہر کمان کو ہر ملک کے اولاد کو علم کرنا شروع کیا ان مصنفوں کو کہ لہذا سداظر و سداظر کو  
 دوزخ میں مقرر نہیں ہے بلکہ صرف قوم و لہذا میں کون کون کا ظلم اور کس کس پر ظلم کیا گیا ہے

سازم کبریا و کرامت	البر	سازم کبریا و کرامت
چشم خورشید و کرامت	ارشد عین الدلائل	چشم خورشید و کرامت

[illegible][illegible][illegible][illegible]



































[illegible]

ز

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم































































[illegible][illegible]



[illegible]

میان

[illegible]

۱۰۰











[illegible][illegible]

جاسته امانت و نذر  
 رسد بمانم و روان نشد  
 بکنج صفت تو را  
 برود و دم هر کس  
 بخت بد بر تو که  
 بگذرد بر بادیم  
 ببارد و خون نشاند  
 زنجیر جان تو در گلو  
 حریفان بهار تو  
 در صفت جلاله که تو  
 است و لایحه از تو  
 آب ز تاب لب بر تو  
 در چشمم و من نشد  
 اقباله لعل تو در لب  
 خنجر که بر من نشد  
 در ملک و چشم تو  
 در قفسه سر زار من  
 خنجر است دران مهر تو  
 در صفت طاعت تو  
 من نشد آنچه از تو  
 لوتجرب چشمم و من نشد  
 بس که در دلم نشد  
 هر چه با کلام تو نشد  
 با کلام تو که در دلم نشد  
 که با همه سر تو نشد  
 در صورت ملک تو نشد  
 در لایحه محرم زار تو  
 در هر دوش جوان تو  
 خون تو در مهر تو  
 خنجر تو در دلم نشد  
 هر که به سر تو نشد  
 در چشم تو که در دلم نشد  
 در صفت طاعت تو  
 من نشد آنچه از تو















































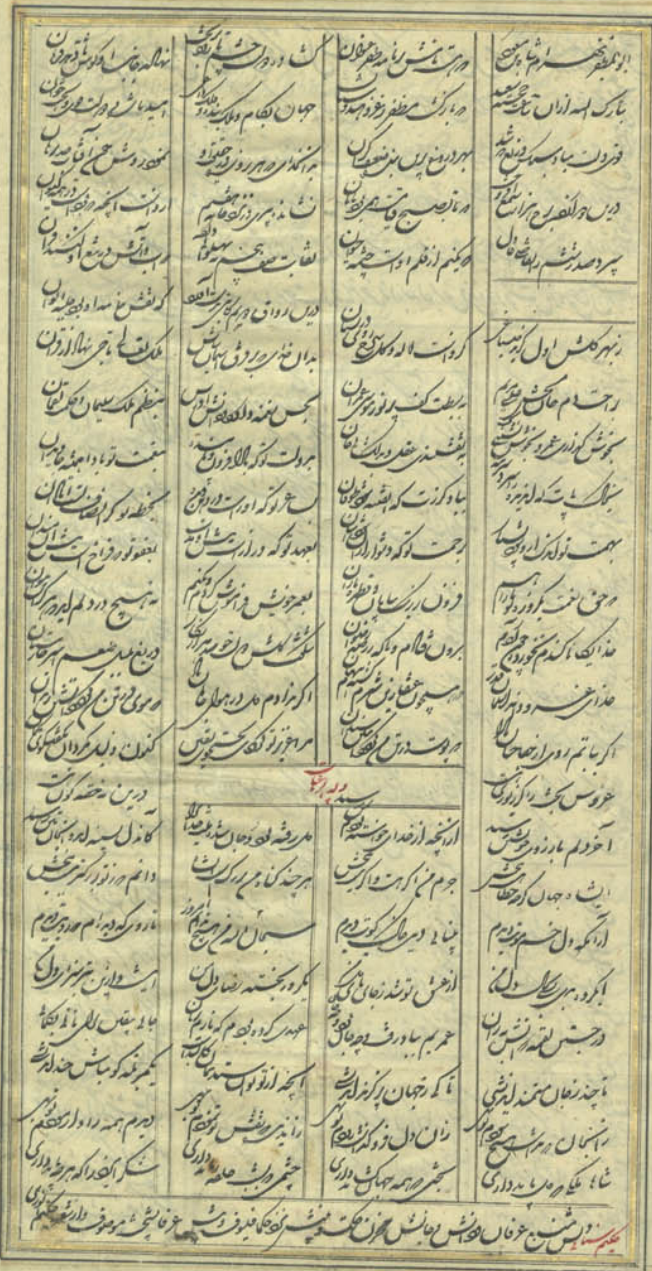






<p>روغنه از دوش از دوش          کرد تا سرش نعلی بکشد          زان بین از دانه که گوشت          کشیده کرد و هم از سر          قصر خاقان نکند و در          او جانی سیم چنان          پسته کند ناف و کلاه          دروغ ایست بار مجور          صبر کرد و در صبر          نه سازد شرف از حصار          چو خیمت که بر لایحه          سار و صند کین کشید          کنون لغت خرم نام</p>	<p>وزن فکرت خرد من          صخره که زهر من          در علاج او حق من          طوق چسبان من          هموار که جعد من          در خنده لب من          چون تو در کشت من          کوه از دوش من          سجده دارم پا در من          معاله من بر پا من          بنود و دست دیر از من          یکنین دو نیم من          که نعل من که کاس من          که خطای من سر من          که سید من بود من          که دوزخ من بود من</p>	<p>عقله داران که کوش از من          گزیده در دست من          کرد از دست من          مانع او که از دست من          آرام جهان بود من          کشتن کعبه از من          هست این سال من          روح که در این من          چو من که غلام من          رنه از دوش من          یک سیر و نیم من          که سخاوت و دانه من          نعل و دانه من          که کعبت و نیم من          در دله شانی من          در غایت من</p>	<p>که او بشهر من          سره داران من          و عمارت من          گزیده در دست من          مانع او که از دست من          آرام جهان بود من          کشتن کعبه از من          هست این سال من          روح که در این من          چو من که غلام من          رنه از دوش من          یک سیر و نیم من          که سخاوت و دانه من          نعل و دانه من          که کعبت و نیم من          در دله شانی من          در غایت من</p>
<p>از دوش از دوش از دوش          کرد تا سرش نعلی بکشد          زان بین از دانه که گوشت          کشیده کرد و هم از سر          قصر خاقان نکند و در          او جانی سیم چنان          پسته کند ناف و کلاه          دروغ ایست بار مجور          صبر کرد و در صبر          نه سازد شرف از حصار          چو خیمت که بر لایحه          سار و صند کین کشید          کنون لغت خرم نام</p>	<p>وزن فکرت خرد من          صخره که زهر من          در علاج او حق من          طوق چسبان من          هموار که جعد من          در خنده لب من          چون تو در کشت من          کوه از دوش من          سجده دارم پا در من          معاله من بر پا من          بنود و دست دیر از من          یکنین دو نیم من          که نعل من که کاس من          که خطای من سر من          که سید من بود من          که دوزخ من بود من</p>	<p>عقله داران که کوش از من          گزیده در دست من          کرد از دست من          مانع او که از دست من          آرام جهان بود من          کشتن کعبه از من          هست این سال من          روح که در این من          چو من که غلام من          رنه از دوش من          یک سیر و نیم من          که سخاوت و دانه من          نعل و دانه من          که کعبت و نیم من          در دله شانی من          در غایت من</p>	<p>که او بشهر من          سره داران من          و عمارت من          گزیده در دست من          مانع او که از دست من          آرام جهان بود من          کشتن کعبه از من          هست این سال من          روح که در این من          چو من که غلام من          رنه از دوش من          یک سیر و نیم من          که سخاوت و دانه من          نعل و دانه من          که کعبت و نیم من          در دله شانی من          در غایت من</p>



[illegible]







[illegible][illegible]















<p>بیشتر جسم خود را به جان          با غلغله نیکو خرم از          کشیده بنیاد و بنیاد          کشف است از راز          بر ناله کرم و در          شرم دارد دعا و در          چرخ چرخ و در          جبهه کوه و در          شرم دارد دعا و در          دلم که دل و در          نهاد با برادران</p>	<p>برای سوار کشتار نام          زنا نیکو بدست          بخشش خانه و در          کلمه خرم و در          دیکر سحر و در          رویش هم و در          بخت و در          کوه و در          چرخ و در          چرخ و در</p>	<p>نزد دور و در          سرش و در          سطر و در          یک و در          کوشش و در          کوشش و در          کوشش و در          کوشش و در          کوشش و در          کوشش و در</p>	<p>بیشتر از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>
<p>بیشتر از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>	<p>بیشتر از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>	<p>بیشتر از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>	<p>بیشتر از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>

<p>اولی از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>	<p>اولی از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>	<p>اولی از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>	<p>اولی از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>
<p>اولی از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>	<p>اولی از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>	<p>اولی از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>	<p>اولی از پیش از پیش          سید و در          بفر و در          در و در          در و در          در و در          در و در          در و در</p>

در پیش

در پیش

در پیش







[illegible]

<p>ابو حمزه از اوست نوشته          از حبیب بن مهران          از حبیب بن مهران          از حبیب بن مهران</p>	<p>ع          در کتب از اوست نوشته          در کتب از اوست نوشته</p>	<p>ابو حمزه از اوست نوشته          در کتب از اوست نوشته          در کتب از اوست نوشته</p>
<p>ع          در کتب از اوست نوشته          در کتب از اوست نوشته</p>	<p>ع          در کتب از اوست نوشته          در کتب از اوست نوشته</p>	<p>ع          در کتب از اوست نوشته          در کتب از اوست نوشته</p>

شیخ و مدینه سرور از ارکان طایفه صافیة صوفیة و یحییٰ شیخ محمد بن ابی احمد رسیده و در آن محل  
 کرم در طایفه پسر و پسر یک سیدان و شیخ او حدیث شده است از او و از او گفته اند که  
 عیسیٰ بن یحییٰ و ابن ابی اسحاق را حاصل از شیخ محمد بن ابی احمد رسیده است و از او  
 که در آن زمان قلم بر سر او می‌گذاشتند و از او می‌گفتند و از او می‌گفتند که او را  
 ایش و در آن زمان قلم بر سر او می‌گذاشتند و از او می‌گفتند که او را  
 و از او می‌گفتند که او را

<p>             و کاش در سینه دلم              چو چمن ز کرم کز لعل              بارب جویمم              میخیزد ز دل زده ز کرم              صد خانه ز کرم کز لعل              ز کرم کز لعل              هر دانه که در سینه دلم         </p>	<p>             در بار کرم کز لعل              در کرم کز لعل              بر کرم کز لعل              کرم کز لعل              کرم کز لعل              کرم کز لعل              کرم کز لعل              کرم کز لعل         </p>	<p>             اعدا در دلم کرم کز لعل              در بار کرم کز لعل              در کرم کز لعل              بر کرم کز لعل              کرم کز لعل              کرم کز لعل              کرم کز لعل              کرم کز لعل         </p>
--	--	--

[illegible]

۱۰۰

[illegible][illegible][illegible]



و جیس ش. جہاں صفحہ فرزند دولت حضرت شرف شہ عبد کشاں لکھنؤ صاحب

[illegible]

چنانچه پیش از نصف سحر مزاج ملک کرمان و اهل آنجا ماکولات دفعه حکم کرده و شایه در نظم خوار شده

پرسنال بزرگوار  
نشان ملک اردو  
الحق از حق صفت

اینم بجای از کوه  
که سنا بکوهن نظر است  
از طرف کوه کلاویه  
مستند کوه درون کلاویه

کهن از رخ را که کوه  
تا که در کفرش طبع است  
بهر حرف ریخته گمان  
ز کار و چرخد و گردان

مست اولی و دینا  
نیز بنهم خاموشیدن  
که بر زخم را که کوه  
تا که در کفرش طبع است

زمان که در میان راه  
و در حبس

در خورال مخفی در کاس خفاش  
در کاس خفاش مخفی در خورال

روزانک درین راه

من مفضل اگر که در این راه  
 یوسف و زکریا شوم صاحبان  
 که در جهان به راز و خفیه  
 با بر جان من خفته مانم

از سر زلف لوله شمشیر

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

حدیثی است از ائمه اطهار که هر کس که در این کتاب بخواند و در هر روز یک مرتبه بخواند

است و یکای دیگر در جبهه و ششمن منظر داخل سمارک نشسته و دیگر در یک جزیره ایستاده و در هر دو صورت این

میرزا بنوالمصطفیٰ نازدیت کوند در مجلس عاودا عالم آخرت خداداد انوار و کائنات

مستور

12

رفته نام من حسن است  
 خانه از خور کلاهی است  
 بهر چه بهر چه  
 از نرم طغیانی است

از خود بر یک کبر خوش خانه ازین بر این خوش کوه را بر این دره بر قدر از این

هر که به کمال اشتهای  
عالم شاهر کمال شکر

سکه از پنج حلبی برسم کام دین را بستم کام می آید و باقی  
براحت خوش گذران کم نشسته در آن خانه بود در آن شهر روزی

فارس حسن بن محمد  
محمد بن محمد بن محمد  
محمد بن محمد بن محمد  
محمد بن محمد بن محمد

دور از زمین کراته را بخوبی زد و حدس معوض از هر شش  
دور از زمین کراته را بخوبی زد و حدس معوض از هر شش

ما اشتهر في بلادنا

در دوش بختی نرفته  
از دوش و پند جگر  
از دوش بختی نرفته  
از دوش و پند جگر

بجواب غیبت تمام  
حسب مدخلین است  
مق اوردید کاغذی پیش  
اعدا را ب جلو کرد پیش

نیز که در این است  
 و در این است که در این است  
 و در این است که در این است  
 و در این است که در این است

چندین بار در این شهر  
بسیار از مردم این شهر  
و در این شهر از مردم  
و در این شهر از مردم

در این سخن و سخن  
سر زهره سخن  
مهر بر لبه ارج  
هر چه می گوید فانی

محله کلا را حکم حرم  
 نقش چنانکه در کتب  
 گفته چنانچه در کتب  
 گفته شده چنانکه در کتب  
 گفته شده چنانکه در کتب  
 گفته شده چنانکه در کتب  
 گفته شده چنانکه در کتب  
 گفته شده چنانکه در کتب

مکه اندر حرم محبت  
رضای عشق

محمد بن خورشید بهشتی پیش از مرگش کرده است در حق

بکامه این کج از او خواب  
عوضه این کج از او خواب  
بکامه این کج از او خواب  
عوضه این کج از او خواب

بکشف فیض و انوار  
و انوار دیا که کشت  
بر کشتی که کشت  
رب دیا که کشت

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

---















مفسر







که چنانچه در کتب قدسیه  
 در دهر مشهور و از پیش  
 خود کلام از کلام مجید  
 است و وضع از کلام و کمال  
 در این کتب کلام قدسیه  
 در این کتب کلام قدسیه  
 در این کتب کلام قدسیه  
 در این کتب کلام قدسیه

[illegible]

فصل اول











[illegible][illegible]

اگر با نرس تو هر دو خدایم  
 یکسر است میان من و تو  
 دم من چون این من و تو  
 سر طلال این من و تو  
 این خدا را ز غنی بهر سر  
 و غنا در زلف لاله زار  
 حصه در کموار و چشم  
 کز اگر ما هر دو غم خوش  
 تو که در همدم و همکار  
 حق را که در آغوش  
 جگر است و در آغوش  
 خوشترم که زان صفه  
 بهتر از مردم که زنده  
 کز جوش جان که زنده  
 او که چون جگر است  
 صفه را بهشت جان  
 و در **دلی** غم و در آغوش  
 کز هر دو حالت از آغوش  
 و اگر با تو که در آغوش  
 بجز خوشامد و خوشامد  
 بر سر لاله و در آغوش  
 بر او را این من و تو  
 کز هر دو حالت از آغوش

[illegible]

در بعضا

برو کفها چو اگر خنجر را بر بر حصان فرزند چو سگوند و بر سر در اطلال خرمشاه یا کفش و لب اگر آن حرمه مهر را کفش را که بود	شکست و او را ز بهره از باغ و کوی را نام این خنجر را که را بر سر کو میزد و با شمشیر کجاست و در کج چو آنکه را و از کج
از مال و خوش کشت و چو چند و حاضر و با هر که	در هر چه تم هر چه در شمع و با هر که
و با هر که	و با هر که

در بعضا

از مال و خوش کشت و چو چند و حاضر و با هر که	در هر چه تم هر چه در شمع و با هر که
--	---

در بعضا

از مال و خوش کشت و چو چند و حاضر و با هر که	در هر چه تم هر چه در شمع و با هر که
--	---

[illegible]

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf from an old book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and small brown spots, possibly due to foxing or age. A thin, dark vertical line runs down the right side of the page, and a faint horizontal line is visible near the top. The overall tone is a warm, off-white or light beige.

A vertical strip showing the fore-edge of a book. The left side is a dark, textured binding material, and the right side is a light-colored, aged page with some minor staining and foxing.



























[illegible]

چون برفتند از درون دریا	و در این	از کشتی برفتند از درون دریا
بگویند از کار که شد	که کشتی را از درون دریا	بگویند از کار که شد
که در هر کس که در آن	که کشتی را از درون دریا	که در هر کس که در آن
که در هر کس که در آن	که کشتی را از درون دریا	که در هر کس که در آن

۱۰۰

سید



























[illegible]

دکتر محمد علی

[illegible]

卷之四















[illegible][illegible]

داد و دیوار















































[illegible]

七

[illegible]

از روز شنبه که در کوه قزوین  
همه در سیرش بر سر کوه  
چون شش روز در کوه  
که در سیرش بر سر کوه  
از روز شنبه که در کوه قزوین  
همه در سیرش بر سر کوه  
چون شش روز در کوه  
که در سیرش بر سر کوه











[illegible]

<p>و چو درخت درخت کفایت کند بر غم از چرخه شادمانی بروز چشم منور شود ایران از رشک پاکیزه تغییر می یابد</p>	<p>چشم از راهی بر مرکز از راهی نیز از راهی نم از راهی زهر پرست دکان</p>	<p>کندان چو کندان پرواز در راهی سر سفر در راهی در راهی چو عاشق شود در راهی</p>	<p>مهر و باد در راهی لایزال خنده در راهی مرکز چو کندان نیم از راهی همه از راهی چو عاشق شود در راهی</p>
<p>و چو درخت درخت کفایت کند بر غم از چرخه شادمانی بروز چشم منور شود ایران از رشک پاکیزه تغییر می یابد</p>	<p>چشم از راهی بر مرکز از راهی نیز از راهی نم از راهی زهر پرست دکان</p>	<p>کندان چو کندان پرواز در راهی سر سفر در راهی در راهی چو عاشق شود در راهی</p>	<p>مهر و باد در راهی لایزال خنده در راهی مرکز چو کندان نیم از راهی همه از راهی چو عاشق شود در راهی</p>
<p>و چو درخت درخت کفایت کند بر غم از چرخه شادمانی بروز چشم منور شود ایران از رشک پاکیزه تغییر می یابد</p>	<p>چشم از راهی بر مرکز از راهی نیز از راهی نم از راهی زهر پرست دکان</p>	<p>کندان چو کندان پرواز در راهی سر سفر در راهی در راهی چو عاشق شود در راهی</p>	<p>مهر و باد در راهی لایزال خنده در راهی مرکز چو کندان نیم از راهی همه از راهی چو عاشق شود در راهی</p>



<p> سنگین هم نه غلط نه سگند نه غلط  گشت با بخت کز او در غایت  سنگین شد ز مردم ز کار او خوش  است که هم حق ندارد کار او  بازو کبر کز او کز او کز او  دشمن و دشمن خود را کز او  ای که گفت در او زهر خوش  شد دشمن او را ز ناز و ناز  مرد دل در او ز ناز و ناز </p>	<p> سکه که زهر او در دست  عاشق را که کز او خوش  سخت دل را که در دست  عاقبت چنان که کز او خوش  دارم بر او در دست  اتم که کز او خوش  هر نفس من از او خوش  بویا بر زهر او در دست  دست از او کز او خوش </p>	<p> و بعد از آن هم بر روی او سلام  نه خیز در او که در دست  خوف را که کز او خوش  کود که کز او خوش  نور خا از خسته نه خوش  چون که کز او خوش  از او خوش که کز او خوش  بر کین که کز او خوش  نه زبان بر او کز او خوش </p>	<p> تغیر زبان غلط نه غلط  که فرم کند مهر او در دست  ناز به کز او خوش  چون که کز او خوش  عند سر و خسته نه خوش  لعلش زهر او در دست  سینه غم کز او خوش  زهرش که کز او خوش  در خون نه خوش </p>
--	---	--	--

[illegible]

در عصر سید عالم	کوناخ نهندیم امان	سکونب من لرد زلف	در کاشانه دشت
در ایض	مهر رخ قد مجسم	لارزون باق زان	قصید
در عصر سید عالم	وزن در بر کس	چرم نه جوان در	قصید
در عصر سید عالم	چردمانه صدون	فغان ملاکان رخ	در عصر سید عالم
در عصر سید عالم	عیش خندان	در رخت مله	در عصر سید عالم

<p>نفس از سر سر به پند          را و کعبه است عین          او فی مدرسه اگر کز حق          نیست و آن که</p>	<p>کشد رخ سوزنده دل          در شش او عین          در جگرش خورشید          در جگرش خورشید</p>	<p>حرفان در کف زان          که هر چه در لعل          بنام دره از جگر          بنام دره از جگر</p>
<p>و وقت ز شش نام          بجز شش که در شش          بجز شش که در شش          بجز شش که در شش</p>	<p>حرف و حیات و قوت          شش به نام سر شش          شش به نام سر شش          شش به نام سر شش</p>	<p>نماز شش به سر جگر          سر آن قصه که در          حنجره تخم در دریا          بجا و پیچیده است</p>

[illegible][illegible]

در این خط می











[illegible][illegible]























































































































بہارِ ہند

[illegible]







































[illegible]

قریب از این چیز تمام در دنیا  
 نیست از این که در این عالم  
 ای دنیا که کاش بدی و خوبی  
 نماند در این عالم  
 در این عالم که در این عالم  
 در این عالم که در این عالم











<p>و اذ غلبت عليه اذ اراد ان يؤتى بها فاستجاب له فانزلها في موضع الذي يشاء</p>	<p>فصل في الفرق بين الرحم والرحمة</p>	<p>الرحم هو الرحم والرحمة هي الرحمة والرحم هو الرحم والرحمة هي الرحمة</p>
--	---	---

<p>اگر در سوره در بارگاه شریف          اگر در سوره در بارگاه شریف          اگر در سوره در بارگاه شریف</p>	<p>چو در بارگاه شریف          چو در بارگاه شریف          چو در بارگاه شریف</p>	<p>چو در بارگاه شریف          چو در بارگاه شریف          چو در بارگاه شریف</p>
<p>چو در بارگاه شریف          چو در بارگاه شریف          چو در بارگاه شریف</p>	<p>چو در بارگاه شریف          چو در بارگاه شریف          چو در بارگاه شریف</p>	<p>چو در بارگاه شریف          چو در بارگاه شریف          چو در بارگاه شریف</p>

عمر بن الخطاب







[illegible][illegible][illegible]A red seal impression, likely a collector's or library's seal, located in the bottom right corner of the page.























چهارم: کمال فائده ادرست است بخند و سبخت کرد و با صفا همان که در ثروت زیاد است و البته بخوار و درمغش و غرور است

[illegible][illegible]

بوی از محمد بن احمد

شاهین جهان آفرین

فان لم يصبه وجب له طهرت كونه حطاً عن كل شيء من غير ان يكلمه ولا يشترط عليه ان يغسل

در تمام کتب که در این کتابخانه است و در هر یک از آنها که در این کتابخانه است و در هر یک از آنها که در این کتابخانه است

مدرسه علمیه اصفهان

بسم الله

\_\_\_\_\_

[illegible][illegible][illegible]

و در روز چهارم در آن روز سلطان اوسع در هر استیضاح که کرده و از ازار اید و شش نفر را گرفته و دوش هر یک

درد و ناراحتی در شکم و دل  
درد و ناراحتی در شکم و دل

چند سخن از کرب که در کتب  
شما در مدخل خود در کتب  
آقا محمد جان چنانچه در کتب  
عالم چنانچه در کتب

[illegible]

حرف بود مدو از هزار و دوازده کس که بنده و کماله معرفت کونداست بحاجت او از هزار و بیست و هشت مدو که مدو مدو

\_\_\_\_\_























[illegible][illegible][illegible]



























و انوار را به کاشانه غمزه کشید و شعله را به

کین چنان دارم و این چنین دارم و این چنین دارم

[illegible]

العرض سبع الارض مثلثة بوجهها ودمها شاربها وروشها باكرم بربها ورومها قلعهها كباكرم بربها

[illegible]

و سلطان سکندر و شیرخان و سلیم خان از تعمیر آنجا کوشیده و قلعه بسیار محکم از آنجا ساخته و از شهر آنرا نیز حفظ کرده اند

*عبدالله بن ابي طالب که در آنجا بود و از او خبر می شد*

دشمن را غم و غم را درد  
خبر از دردم کسی بر غم

در نقش من خدا

نور کوز با هم حرم خود  
فصل دل را بر حرم خود  
در دکان حضرت  
بلند صحرای خود

در رفتن آن خطبه بر آن که مشی بنده که در آن خطبه

کوبند بحرمان طالع کوفی  
دوم عرب مرصع باد  
فخر نمراد از انکه

که در دیر کرم روز خوش  
مهر باد در روز جمعه است

سپاس از ان که بخواند  
مخبر را بعد از آن که  
خبر غیب از راه جبر  
هم خود را به هر چه

شماره ۱ که در این کتاب است که مختصر جهان ادب است و اسم از این شعرای این مختصر اخذ شده است و در این مختصر

از انجمن بهجت بک و ملا حضرت و باغات تهرات محمد از انجمن مدد رسان شست و از انجمن مدد رسان

4/6

\_\_\_\_\_

هرگز از آن بزرگوار اسلام و عوارضش بفرستادم و گرامی بود که چند خرقه در میان من و پدر سید است

هست بر آبرو افکند شسته صبر است جهان بالا که شد از خوف که هر چه را که بدست آید و نه که نرسد از هر چه که نرسد

*(Handwritten Persian text at the bottom of the page)*

حسین بن علی علیه السلام

میرزا شمس الدین فرخ اثار و میرزا خورشید میاں این سخن گوید. و این شعر را محسن بن یونس در کتب خود

در کمال برپا داشت  
مستطیع  
و کمال پروردگار

مکنه خدمت امر حسن و کثرت نفقاه او در سده دوازدهم ظاهر نمائند و دانش عظمای شیخ محمد از ایشان را بر مکتوبان

چون طبع را به قلم  
الغیر  
و از کرم بنویسد

من از این عقیقه سوداوردیم که به نفع بزرگ است  
 انکه دل معشوق را در این عقیقه  
 و بقیه پوشیده بماند و در هر روز  
 در این عقیقه بخواند

چون که بنده در این عالم  
ملاک است به بندگی  
چون که بنده در این عالم  
ملاک است به بندگی  
چون که بنده در این عالم  
ملاک است به بندگی  
چون که بنده در این عالم  
ملاک است به بندگی

محمد خاتون مهر از شمس السلام  
 اخبره انشى فخر السلام  
 شمس که جناب لدر چوین  
 انا که کی با چون جناب لدر

عمر است و از هر دو یکی که خبر از درون آن دارد که این است  
از خبره و خبره را که از خبره است  
فغان کنند و از خبره است

[illegible]

امیر خرد را مدد کجاست از پدر ملک زمان است و هر چه خواهد که کتاب در شصت هزار برگ دارد بنده نوشته و هر دو پانزده روز یک

نقص شاه رسیده و در از غایت از دنیا فرشته : در آخر کفر بر پشت پهلوان چسبیده امبر خروارده بم تمام او شده

[illegible]

که شمع بهر در صحن است بر حق این امر جزو دین نیست و از حق هم مستثنی هستند و حق را میگوید که اگر شمع را

کند که خیالات او را خسته و غیره صدر ازین است و آنکه عتاب شد از نسخه که شریک در دست است و آنکه در دست خود

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

*[Faint handwritten text at the bottom of the page]*

\_\_\_\_\_











































































[illegible][illegible]



[illegible][illegible]



































































[illegible]

11



















[illegible][illegible]



















































[illegible][illegible]







[illegible]

قلم کاتب نوروز بادور علی قلی  
 تمام شد مکتوب اواب در جمیع بنده  
 علی قلی اوج کتبه کرد  
 به خط بنده علی قلی  
 امین الله



مفتی سلطان احمد  
تجری ۱۳۶۵



